



۹۴

# سوسیالیسم امروز

۱۷ فروردین ۱۳۹۸ - ۶ آوریل ۲۰۱۹

www.simroz.org

S\_zijji@yahoo.se

سرمدیه: سلام زنجی



## خسارتهای جانی و مادی سیل زدگان باید فوراً جبران گردد!

متأسفانه در این هفته نیز شاهد گسترش دامنه خسارات، افزایش امار قربانیان و درد و مشقات هر چه بیشتر ناشی سیل بودیم. بی مسئولیتی و بی کفایتی جمهوری اسلامی در قبال سیل و سیل زدگان دامنه این آسیبها و مشقات را گسترده تر کرده است. حضور آزاردهنده و مضحک مداحان و سینه زنان خرافی، نمایش "آب گردانی" مقامات ریز و درشت رژیم اسلامی، و حضور عوامفریبانه "همدردی" مقامات دولتی و نظامی و مذهبی در میان مردم آسیب دیده، نه تنها کمکی به آرامش و کاهش آسیب دیدگان نکرد، برعکس به خشم و تنفر عمیقتر و بر حق مردم آسیب دیده منجر شده است. "بیشرف اینجا دنبال چی میگردی، حیوان آمده ای سلفی بگیری؟ برو گمشو!" تنها گوشه ای از پاسخ آسیب دیدگان به مقامات جمهوری اسلامی و امثال محسن رضائی ها بود. در عین حال اوباش جمهوری اسلامی از روحانی و دولتش گرفته تا خامنه ای و سپاه و ارتش مفتخور و دزد میخواستند دوباره و طبق شگردهای شناخته شده جمهوری اسلامی با کشاندن دعوای رقابتی مقامات و جناحهای حکومتی به مدیا و میان جامعه به اصل موضوع، که همه اینها پیکره یک نظام جنایتکار و حکومتی هستند، که همه شان بانی این ویرانیها و آسیب های اجتماعی و محیط زیستی بوده و هستند،

صفحه ۲

## گفتگو با یک فعال مقیم ایران در باره فاجعه سیل و نقش جمهوری اسلامی

صفحه ۳

## سیل بی امان، درماندگی رژیم

صفحه ۲

## "آلترناتیو سوسیالیستی" یا همکاری و اتحاد سازمانی؟

صفحه ۴

## گسترش جغرافیای سیاسی شیعه يك اخطار بزرگ!

صفحه ۹

## مرحله دوم تنش ها ، جولان و اقدامی برای ایجاد ثبات در خاورمیانه یا وخیم تر شدن تنش ها

صفحه ۱۰

کارگران جهان متحد شوید!

## خسارت‌های جانی و مالی ...

به فراموشی سپرده شود. نباید به دام این شیادان و جنایتکاران تاریخ افتاد!؛ به تک تک این مقامات و جناحها و فرماندهان سپاه و ارتش و امام جمعه‌های جنایتکار باید همان پاسخی را داد که به محسن رضائی و مداحان و "نعمت الهی" گفتن‌های احمقانه روحانی و معاونش داده شد.

امروز مهمترین موضوع جبران فوری همه خسارت‌های وارده به شهروندان و اجازه ندادن به همان سپاه و دولت و مجلس و رهبر جنایتکاری است که بتوانند این امر فوری و حیاتی را به حاشیه برانند و به "آینده" حواله دهند. باز پرداخت کلیه هزینه‌های ناشی از سیل باید بلادرنگ و همین امروز به همه شهروندان پرداخت و جبران گردد، همه خسارات وارده مادی و معنوی، و جانی و جسمی سیل زدگان تماماً بر عهده جمهوری اسلامی است! تبدیل کردن این مهم به خواست همه شهروندان کشور یک ضرورت و یک وظیفه انسانی-اجتماعی-سیاسی-اقتصادی و اخلاقی همه ما است. حکومت اسلامی ایران نه فقط مسبب اصلی گسترش آسیب‌های ناشی از سیل و زلزله بوده و هست، بلکه به عنوان حکومتی که همواره ثروت و سامان عظیم کشور را بجای تامین امنیت و رفاه شهروندان، و به جای مقابله با مخاطرات زلزله و سیلاب، آنرا در راه سرکوب و تحمیل فقر و بیحقوقی گسترده شهروندان و تامین پروژهای تروریستی و شیعه‌گرایی و تبلیغات خرافی در طول چهل سال بکار برده است یک حکومت کاملاً مجرم و ضد انسانی است. این حکومت را باید مجبور کرد تا همان ثروت و سامان به غارت برده کشور را اکنون و فوری به خود شهروندان برگرداند و در راه نجات جان و مال و امنیت و آرامش سلب شده‌شان هزینه شود. این حکومت به هر دلیلی از تقبل فوری هزینه‌های وارده شده به شهروندان خودداری نماید، بعنوان یک عمل جنایتکارانه و ضد انسانی باید با اعتراض فوری و گسترده آزادیخواهان کشور روبرو شود. جامعه موظف است با تمام قدرت و امکانات از سیل زدگان و جبران فوری خسارت‌های وارده به آنها حمایت کند.

سازماندهی یک جنبش مطالباتی-حمایتی از سیل زدگان، و به این منظور ایجاد نهادهای مستقل شورائی در شهرها و روستاها و مراکز کار، بدون حضور و دخالت هیچ بخشی از حکومت در آن، و وظیفه اول و میرم رهبران و فعالین سوسیالیست و کارگری و انسانهای مبارز و آزادیخواه در سراسر کشور است. خسارت‌های جانی و مادی سیل زدگان باید فوراً از جانب جمهوری اسلامی جبران و پرداخت گردد!

## حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iran socialist2017@gmail.com

۱۷ فروردین ۱۳۹۸

۶ آوریل ۲۰۱۹

## سیل بی امان، درماندگی رژیم

جلال‌ش

سیلی ویرانگر سفره هفت سین هزاران ایرانی را برچید و با خود برد. روزهای تلخی برای بسیاری از شهروندان رقم زد. علاوه بر قربانی شدن بیش از ۶۰ انسان و آسیب دیدن صدها انسان دیگر و آوارگی صدها هزار نفر، این سیل ویرانگر در کنار درماندگی و بی مسئولیتی حکومت اسلامی آسیبهایی زیاد اقتصادی را نیز به شهروندان و جامعه وارد کرد. از بین رفتن ۲ هزار و ۹۹۹ جاده روستایی بر اثر سیلاب، ۷۸ جاده بین شهری مسدود، ۸۴ دهنه پل تخریب و در ۱۵ استان حدود ۴۱ رودخانه طغیان کرده است. این آمار از شش استان ایلام، کرمانشاه، لرستان، خوزستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه، بویر احمد میباشد.

در شرایطی که کارشناسان وابسته به حکومت تلاش می کنند سیل اخیر راناشی از تغییرات طبیعی اقلیمی قلمداد کنند اما کارشناسان محیط زیست تنها سهم اندکی را به این عامل مربوط میدانند و بر این باورند عدم مدیریت کارشناسه و علمی از جمله در زمینه مدیریت شهری و محیط زیست در چهار دهه گذشته عامل اصلی به راه افتادن سیل اخیر به این شکل و پیامد‌های ویرانگر آن بوده است. جنگل زدایی، زمین خواری، سدسازی غیر اصولی، ساخت و ساز نه تنها در حریم رودخانه بلکه بر بستر رودهای که خشک شده اند، معدن کاوی در جنگل‌ها، و پر کردن نهرهای شهرها و ساختن جاده و مرکز خرید در آنها و اجرای طرح‌های ظاهراً عمرانی و بزرگراه و راه آهن و..... بدون توجه به شرایط اقلیمی منطقه از جمله عواملی هستند که به گفته کارشناسان محیط زیست. بارندگی‌های شدید به سیلی در این ابعاد تبدیل کرده است. که یکی از نمونه‌های بارز اقدامات سودجویانه در سیل استان گلستان در راه آهنی قابل پیگیری است که در مسیر عبور سیلاب توسط سپاه پاسداران قرارگاه خاتم الانبیا در سال ۱۳۹۱ ساخته شد.

ریل آهنی که البته علت سیل نبود اما سبب شد شهر آق قلا در آب غرق شود. و راه آهنی که با هزینه بسیار ساخته شد و این بار با هزینه بسیار منفجر شد تا راه طبیعی آب باز شود. و سپاه هم با ساختن و هم به انفجار این راه آهن مرگبار مفتخر است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان محیط زیست و مدیریت بحران در صورت آموزش همگانی و هشدارهای پیش از بروز حادثه مردم را برای این حوادث زلزله و سیل و..... آماده کرد.

عدم تحمل متخصصان، کارشناسان، توسط حکومت و فرار آنها به خارج از کشور و هم چنین پیگرد و زندانی کردن فعالان محیط زیست سبب شده، و به جای امنیت و رفاه جامعه توجه به دستگاه‌های نظامی و سرکوب و امنیتی کردن جامعه باعث شده ما در مقال رویدادهای طبیعت کاملاً غیر طبیعی تقات جانی و مالی بدهیم، و این شرایط باعث شده که نفهم‌ها و نامسئول‌ها نه تنها برای کشور تصمیم بگیرند بلکه منافع و منابع مردم و کشور را ویران و غارت و چپاول کنند. بنظر امروز همه موظف هستیم این حاکمان را زیر فشار قرار دهیم که فوراً تمام آسیبهایی مالی و جانی که سیل زدگان متحمل شده اند جبران و بازپرداخت نماید.

## گفتگو با یک فعال مقیم ایران در باره فاجعه سیل و نقش جمهوری اسلامی

مشکل عدم حضور چند مسئول نیست، مشکل اتفاقاً حضور هزارها مسئول فاسد و دزد و بیکاره و بی نقش در کشور است که نمیتوانند در هیچ موردی در خدمت مردم باشند. این نشان از بی اهمیتی مردم برای نظام فاسد اسلامی است. تمام تلاش و سعی آنها برای حفظ رژیم بوسیله دزدیدن ثروت کشور برای خود و هزینه کردن آن برای دارودسته های حکومتی و یا خرج کردن منابع و ثروت مردم در سوریه، یمن، فلسطین و لبنان برای گسترش تروریسم و آدمکشی اسلامی است. تمام توجهات سران فاسد نظام در این راستاست و تنها ارگانی که بیشترین کمک به آسیب دیدگان را دارد مردم زحمتکش و عادی هستند.

**سوسیالیسم امروز:** کمکهای مردمی در برای آسیب دیدگان چگونه است؟ گفته میشود دولت مانع آنها شده است. بنظر شما چه کارهای دیگری باید شهروندان در کمک به هموعان خودشان به کسانی که به کمک فوری نیاز دارند انجام بدهند، خود شما چه نقشی داشته و چه کاری در این باره انجام داده اید؟

**کامران ف:** بدون شک در تمام حوادث و بلایایی که در این چندین ساله رخ داده است مردمان انسان دوست و زحمتکش نقش اول در کمک رسانی را داشته اند. در زلزله بم، ورزقان، کرمانشاه مردم همیشه بیشترین کمک رسانی را داشته اند. بسیاری از افراد فعال هم سعی در جمع اوری پول برای کمک رسانی را داشته اند اما حساب بانکی این افراد مسدود شده است. نظام فاسد اسلامی نه تنها بسیار کند در کمک رسانی به مردم عمل می کند بلکه به قول معروف چوب لای چرخ دیگران هم می گذارد. و شواهدی هست که حتی کمک های مردمی را میبرند میفروشند خودشان. ما هم به نوع خود سعی در جمع اوری پول برای آسیب دیدگان هستیم.

**سوسیالیسم امروز:** بنظر شما راه حل پایان دادن و یا حداقل کاهش مخاطرات فاجای طبیعی مانند زلزله و سیل، که همیشه وجود خواهد داشت، برای جامعه و شهروندان چیست؟

**کامران ف:** ایجاد زیرساخت های مناسب در ساختمان، مقاوم کردن ساختمان در برابر زلزله، از بین نبردن پوشش گیاهی و نساختن ساختمان و مکان های عمومی در مسیر رودها و سیلاب، و اختصاص بودجه کشور به این مسائل مهم نه به میلیونها مفتخور مسلح و آخوند و بسیج و مراکز مذهبی و سرمایه داران و غیره. اینها از جمله اقدامات و کارهایی است که به کاهش این مخاطرات کمک می کند اما این از جمهوری اسلامی بعید است. تا زمانی که این رژیم جنایتکار در راس کار باشد چیزی که کمترین اهمیت را داراست جان و زندگی و امنیت و رفاه اکثریت مردم است.

تماس با دبیرخانه حزب سوسیالیست انقلابی:

iransocialist2017@gmail.com

**سوسیالیسم امروز:** همچنانکه همه از طریق اخبار و فیلمها شاهدش بودیم متأسفانه فاجعه سیل جان دهها انسان را گرفت و صد نفر دیگر را مصدوم و دهها هزار دیگر را مجبور به ترک شهرها و روستاها کرد و آسیب مالی فراوان نیز به وجود آورده است. شما چه تصویری از این فاجعه دارید و یا شاهدش بوده اید؟

**کامران ف:** بدون شک تصویر دردناکی که همه ما ایرانیها در این روزها با آن روبرو هستیم. که بی اهمیتی مسئولین نظام به وضعیت بحرانی و حاد مردم از خود سیل درد آور تر است. روستاها و شهرهای زیادی به زیر آب رفته و مردم در سخت ترین شرایط قرار دارند. چیزی که بیشتر از همه چیز انجان عمومی را خدشه دار کرده، نسبت دادن این فاجعه به مشیت الهی است. چیزی که مسئولین فاسد نظام توجهی برای بی تدبیری خودشان نسبت به بستر سازی مناسب در شرایط بحرانی میدانند.

**سوسیالیسم امروز:** چرا ما با چنین ابعاد هولناکی از صدمات ناشی از سیل و زلزله در ایران و در کشوری با این همه ثروت و منابع روبرو میشویم؟ آیا نمیتوان حتی از سالها پیش پیشگیریهای لازم را انجام داد تا در صورت وقوع چنین فجاجی طبیعی مانع تلفان جانی و مالی گسترده شد؟

**کامران ف:** ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا از لحاظ ذخایر نفت است. اما این زخایر و ثروت در راه اسلام و نیروهای مسلح ملا، مسجد، زندان و تریاک هزینه میشود نه شهر و روستا و سد سازی محکم برای مقابله با زلزله و سیل و یا در راه رفاه و آسایش مردم صرف نمیکند. اگر مسئولین حاکم به جای چپاول دارایی ها به فکر بستر سازی مناسب برای پیشگیری از فجاجی طبیعی بودند امروز شاهد این هم آسیب و رسوایی ها نبودیم در جایی که ساختمان ها و محل های تفریح مردم در مسیر رودها ساخته شده اند.

**سوسیالیسم امروز:** گفته میشود مسئولین و دولت دیر عمل کرده اند، فلان استاندار در مرخصی بوده است. خوب مدیریت نمیشود و غیره. آیا واقعا این ها عامل این فجاجی و تلفات ناشی از آن هستند؟ اگر چنین است چرا همین مسئولین در ساختن موشک و چگونگی سازماندهی سرکوب اعتراضات مردم و امنیتی کردن جامعه و به یغما بردن ثروت کشور هیچ "ضعف مدیریتی" ندارند، اما در این موارد با مشکل مدیریت کردن اوضاع روبرو میشوند، شما چگونه فکر میکنید؟

**کامران ف:** بله در فاجعه گلستان استان دار وقت در تعطیلات خارج از کشور و ریس جمهور در قشم به سر می بردند و چند روز بعد از فاجعه به محل مورد نظر رفتند اما هزار تا مسئول و مفت خور دیگر هم در کشور حضور داشتند و هیچی هم نکردند.

**نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی،!**



## "آلترناتیو سوسیالیستی" یا همکاری و اتحاد سازمانی؟

(پاسخ سلام زیجی به چند پرسش در باره گردهمایی اخیر چند جریان چپ در "کنفرانس استکهلم")

سناریو آلترناتیو سازی آنها پیش بینی شده بود، و اکنون درستی آن بررسی و نقد در زمین واقعی مبارزه و در ملا عام اثبات شده است مجدداً باز نشر میکند به این امید درسهای آموزنده تری برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در بر داشته باشد. هر چند این گفتگو قبل از بحران اخیرشان صورت گرفته و مستقیماً در باره کشمکش اخیر "کردستانی" آنها نیست، اما به مبانی و سنتهای سیاسی این نوع جریانات پرداخته، و اینکه اساساً سنتها ی فرقه ای و پوپولیستی و ملی گرایانه، و عادت گرفته به زندگی در سایه "رهبران مادام‌العمر"ی و سنت شیخ و عقب مانده شرقی چرا نتوانست و نمیتواند راه سیاسی و پیروزی متحدی را طی کند، و چرا نمیتواند بدون در نظر گرفتن منفعت فرقه و فرد "رهبر" و قبول بازی هژمونی طرفی قادر به ادامه کاری نیستند، و چرا در نظر گرفتن نظر مخالف و تحمل اختلاف سیاسی برابر با پایان قدرت بلامنازع رهبری شیخ حاکم تلقی میگردد و کار مشترک ادامه پیدا نخواهد کرد، به و به ویژه اینکه بدون سازش طبقاتی و آتش بس سیاسی در قبال همدیگر این سنتها نمیتوانند دو گام "مشترک" و پایدار بردارند، بخشا در همین گفتگو مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. مطالعه مجدد آنرا به علاقمندان توصیه میکنیم:

### "آلترناتیو سوسیالیستی"

#### یا همکاری و اتحاد سازمانی؟

(پاسخ سلام زیجی به چند پرسش در باره گردهمایی اخیر چند جریان چپ در "کنفرانس استکهلم")

**توضیح:** رفیق بهروز ناصری سولاتی در باره "کنفرانس استکهلم"، که اخیراً از جانب چند سازمان اپوزیسیون چپ در خارج کشور برگزار گردید، برای من فرستاده اند. به دلیل اینکه قبلاً طی دو گفتگوی صدا- تصویری، اولی ماها قبل از "کنفرانس استکهلم"، و دومی بعد از آن کنفرانس انجام داده ایم، و در آنجا جامعتر و مفصلتر به سولات مشابه و اصل موضوع "آلترناتیو سوسیالیستی" پرداخته شده است، در اینجا مقداری فشرده تر به سولات رفیق بهروز پاسخ میدهم. علاقمندان میتوانند برای شنیدن کاملتر نقطه نظرات ما در این باره به آن دو گفتگوی تصویری که لینک آنها در آخر این پرسش و پاسخ نیز ضمیمه است رجوع کنند.

**سوال:** با توجه به تلاشهایی که اخیر حزب کمونیست ایران و پنج جریان دیگر یعنی راه کارگر، حزب کمونیست کارگری حکمتیست، اقلیت و هسته اقلیت، برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی در ایران انجام داده اند و چندی قبل هم اولین کنفرانس خود را در استکهلم برگزار کردند، و با توجه به اوضاع متحول سیاسی ایران و چالشها و نیازها و... نظر شما یا حزب سوسیالیست انقلابی ایران در باره پیوستن و همکاری با این شش جریان در باره تقویت آلترناتیو سوسیالیستی در ایران چیست؟

← ادامه

**توضیح نشریه سوسیالیسم امروز در باره ضرورت باز نشر این گفتگو:** اخیراً شاهد کشمکش جریاناتی بوده و هستیم که هنوز نوزاد "اتحادشان" به درستی متولد نشده بود. کشمکش بین به اصطلاح نیروهای که خود را قیم "قطب چپ کردستان" می دانستند. این سازمانها و محافل عبارت بودند از: کمیته کردستان حککا، کمیته کردستان حککا- حکمتیست، مبارزان کمونیست، روند سوسیالیستی کومله و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومله.

همچنانکه ما به روشنی گفته بودیم این "نوع قطب چپ" سازیها و "آلترناتیو سوسیالیستی" سازیها و آنها اساساً با محوریت و هژمونی همان کومله ی که انصافاً همیشه رک و پوست کنده اعلام کرده است با "همه نیروهای کردستانی" کار میکند، و طی یک تاریخ ۳۰ ساله همواره توانسته بین "دو صندلی" بنشیند و به اسم دیپلماسی و "جنبش کردستان" فعالیت نماید، راه به جای خواهد برد. وقتی امروز نتوانسته آنطوریکه میخواست و جز نقشه اش بود تا ته خط این قطب چپ را همراه خود نماید و به ابزار امتیاز گیری از بقیه "نیروهای جنبش کردستان" تبدیل شان کند، بدون تعارف در اولین جدل و اختلاف به منتقدین درون "قطب چپ خود" اعلام میکند شما نه با ما هستید و نه جای هیچ اعتمادی! باید تاکید مجدد کرد که کومله همواره حرف و سیاست واقعی دلش را در همان پوشش "دیپلماسی" زده است!، آهای که فکر میکنند امروز چیز تازه ای در سیاست کومله حزب کمونیست ایران اتفاق افتاده و یا کشف کرده اند خود فریبی میکنند و در خواب زمستانی بسر میبرند. اساس همسویی دوره کنونی آنها هم ناشی از این است که بخش عمده سیاستهای کنونی کومله با آنها مشترک بوده و هست، حال چه در قالب کردستان و چه در پوشش سراسری. همین واقعیت مشترک سیاسی-جنبشی بوده که به چنین "قطب چپ کردستان" بی پایه و لرزان شکل داد. حال دوستان "حکمتیست" مفتخر هستند! پروژه آنها بوده، جدا از غیر واقعی بودنش، نفس این پروپاگاند نقطه قوتشان را نشان نمی دهد اوج در ماندگی سیاسی و راستروی و بازگشت مجدد آنها به خانه پدریشان را بر ملا تر میکند.

در هر صورت این ازدواج سیاسی جدید نیز بنظر میرسد زودتر از آنچه تصور میشد به بن بست رسیده است.

چند هفته پیش، در وسط راه، شاهد بودیم که "مبارزان کمونیست" بیرون آمدن خود را از آن "قطب" اعلام کرد، اخیراً با اعلامیه اعتراض آمیز "کمیته کردستان حککا" به همکاری کومله با یک صف از نیروهای ناسیونالیست و مذهبی و پاسخ "اعتماد بنفس" کومله به آنها، و همچنین اعلام سیاست شناخته شده راست نه سیخ بسوزد و نه کباب همراه با اظهار نظر مظلومانه و دیپلماسی بازی "کمیته کردستان-حکمتیست" در برخورد به کومله مسیری را طی میکند که کل این پروژه دود شود و به هوا برود. در این رویداد جریان رهبری جدید حاکم بر "حزب حکمتیست" بازنده اصلی این رویداد است.

نشریه سوسیالیسم امروز ترجیح داد گفتگوی رفیق سلام زیجی را در باره پایه های سیاسی-جنبشی این چپ و اینکه بی ثمر بودن

**آزادی، برابری، رفاه، امنیت!**



## "آلترناتیو سوسیالیستی یا..."

از اینرو ما نقد جدی به سنتهای سیاسی پشت صحنه شکل دادن به این نوع آلترناتیو سازیها داریم. شما اگر به پاسخهای دست اندرکاران اصلی آن چند جریان در آخرین صحبتهای آنها در گفتگو با نشریه "کمونیست هفتگی" نیز مراجعه کنید بیشتر متوجه خواهید شد که برآستی این کنفرانسی نبود و نیست برای کمک به شکل دادن به "آلترناتیو سوسیالیستی" طبقه کارگر. حداقل برای دو نیروی اصلی پشت آن، اول، کومله و حزب کمونیست و دوم، رهبری کنونی حزب "حکمتیست"، این گردهماییها را برای عبور از بحران و معضلات فراوان سازمانی که دامنگیرشان شده و اساسا به هدف حل و فصل معضلات و موانعهای سر راه "چپ کردستان"، که خود آنها یکی از عاملین بروز این موانعها میباشند، است نه "آلترناتیو سوسیالیستی" طبقه کارگر ایران و پاسخ به یک جنبش عظیم دهها میلیونی کارگران و انقلابیون در مواجهه با یکی از وحشیترین حاکمیتهای بورژوازی. بعلاوه، همچنانکه مبتکر این گردهمایی کسانی بوده و هستند که تا دیروز همراه "کنگره ملی کورد"، "جبهه های کوردی" و "خلق کورد" بودند. دیدن باید هزینه بیشتری بدهند. فهمیدند بجای در آن میدان نمیروند، اما هرگز آن میدان را هم ترک نخواهند کرد!، حتی سعی نمودند در قالب سخنگو و هماهنگ کننده دست راستی ترینها هم ظاهر شوند اما باز در حاشیه قرار گرفتند. اکنون "برگشته اند" تا با همان افق و استراتژی "رهبر" و مبتکر ایجاد گردهمایی "قطب چپ"، البته همسو با خود باشند و در جهت تحقق همان اهداف قدیمی و همیشگی خود به اهرم فشار قویتری علیه همان شرکای سابق "جنبش کورد" تبدیل گردند. این نوع "کنفرانسهای سراسری"، و "همکاریهای چپ" در خارج کشور، قبل از هر هدف "سراسری" در واقع قرار است ایزاری باشد تا قبل از هر چیز به همین نوع چپ در "جنبش انقلابی کردستان" و گرد آوری آنها از جانب "نمایندگی کومله در خارج کشور" ("تازه" حزب کمونیست" هیچ، خود رهبری کومه له هم نه، بلکه از جانب "نمایندگی" آنها در خارج!) سمیناری ترتیب داده تا برای اصل هدف مورد نظر که بدان پرداختم، به "چپ در کردستان"، یعنی خودش، سروسامان بدهند و خدمت نمایند. آیا نمیشود افق و خط راست ناظر بر رهبری کومله که طی این سه دهه دنیال کرده عوض شود چرا که نه! اما به شهامت و صراحت و نقد عمیقی نیازمند است که بنظرم از آنها چنین انتظاری غیر ممکن است، و به ویژه تغیر و کنار زدن رهبری سنتی و پدرا نه حاکم چپ-ملی بر آن جریان شرط اول آن تحولات به نفع چپ و کمونیسم، از جمله در جامعه است.

بنابر این علاوه بر جنبه های "سراسری" نقد مربوط به "کنفرانس استکهلم"، بخش مهمی از واقعیت سیاسی پشت پرده آن کنفرانس و مبتکران اصلی آن قبل از هر چیزی به این پروژه "کومله در کردستان" دارد خدمت میکند. بقیه داستان خود مشغولی و ویتربینی بیش نیست. در بهترین حالت، از جمله در "بعد سراسری" نیز به دلیل چرخیدن به راست و پوپولیسم خط حاکم بر رهبری کنونی "حزب حکمتیست" و سوراخ شدن سیاست و خط کمونیستی سابق آن، و استفاده از بحران و ضعفهای سازمانی و سیاسی آنها و به ویژه توجه به علایق و سنن نزدیک بخش زیادی از رهبری آن جریان با کومله، جریان "حزب کمونیست" (کومله به رهبری علیزاده) فرصت را تشخیص داده و در همراهی با بقیه متحدین "حق تعین سرنوشت ملتها" و "خلقها" در "کنفرانس استکهلم" در تلاش هستند که به یک قطب چپ ملی-خلفی و "واقعین" متعلق به همان دوران شکست انقلاب ۵۷، یعنی بازگشت به دوران ماقبل مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری در ایران را سر و سامان بدهند و آنرا نیز به کارگر به عنوان "آلترناتیو سوسیالیستی" که گویا در اینجا نیز دیگر "شوراها" و "خلقها"، "ملتها" هستند حکومت میکند، نه چیز دیگری، و البته "کومله هم سازمان توده ای" آن است! میخواهند شکل بدهند.

**سلام زیجی:** جدا از اینکه نگاه بسیار متفاوتی در باره تحولات سیاسی و چگونگی آینده پیروزی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی با آنها داریم، به چنین "آلترناتیو" سازیهای با این سبک و متد، و آنهم با محوریت کسانی که سازمان خبات و جریانات عمیقا فاسد چون "سازمان زحمتکشان" و "کاک عبدالله" و حزب دمکرات و غیره را همواره از امثال من و ما کمونیستها به خود نزدیک تر دانسته و هنوز هم چنین سیستم سیاسی و فکری "دیپلماسی" را دارند، اعتماد و اعتقادی ندارم. فکر میکنم راه به جای نمیبرد، کارگر و کمونیسم در این چهار چوب نه نفعی میبرد و نه هیچی بدست خواهد آورد، همانطوری که در بیست-سی سال اخیر نیز از راه چنین سیاست و سنت و اهدافی نه تنها راه بجایی نبرده است بلکه به واسطه سیاست و اعمال این جریان که بیش از پیش به ناسیونالیسم سرویس داده و "قطب چپ" را تضعیف نموده است، جنبش ما آسیب دیده است. بنظرم وقتی چند جریان که بقول خودشان برآمده از اهداف و پیشینه و سنتهای متفاوت! (همه بطور مصلحتی، و نامربوط به سنت کمونیستی، پرهیز میکنند از توضیح مشخص و علنی آن "سنتهای متفاوت" شان)، دوباره مانند همان سنت و روشهای بی حاصل سابقشان، بدون هیچ بحث و جدال و بیان تفاوتها و همسوییها، و بدور از انظار جامعه و کارگر در یک سالن نشست مشترکی میگیرند و به سبک راستها هیاهوی راه می اندازند، زیرزمینی و از قبل توافقاتی از پیشی با هم کرده اند و آخرش دو بیابانه و اطلاعاتی بیرون میدهند، که آن هم از پیشی آماده شده، و هر پارکراف آن رنگ جنبشها و "سنتهای" متفاوت و متضادی بر خود دارد، و در پرده آخر این نمایش از "مردم" میخواهند به آنها بپیوندند، بیش از حد دست کم گرفتن شعور کارگران و کمونیستها و ما نیروهای سوسیالیست است. چنین اقدامی بسیار غیر حرفه ای و غیر سوسیالیستی و نامربوط به سنت کارگری و کمونیستی است. کل این وقایع را چنانچه بر بستر "آلترناتیو سازیهای" جریانات راست در شرایط کنونی قرار بدهیم بیشتر متوجه کپی برداریهای ناشیانه آن دوستان از چنین اقداماتی خواهیم شد، کافی است مثلا دو ماه اعتراض و اعتصابی نباشد تا متوجه انفعال دوباره آنها و سوراخ شدن این بالونگ موسوم به "آلترناتیو سوسیالیستی" شویم، چرا که سطحی، رقابتی، خود محوری، عدم شفافیت سیاسی در آن موج میزند، و به ویژه بدون زمینه و ریشه در مبارزه جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است.

این سنتها و روشها هرگز قدرت و توان شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی متعلق به طبقه کارگر ایران را نخواهند داشت، بنظر من بیش از اینکه آلترناتیو سوسیالیستی از این راه و از دل چنین سنتهای بیرون بیاید راه حل "اتحاد خلقها" و چگونگی پاسخگویی به "حقوق ملیتها" و غیره ممکن تر خواهد شد. این روشها و سیاستها نامربوط به آلترناتیو واقعی و اجتماعی سنت جنبش سوسیالیستی طبقه ای است که امروز جنبش ما بطور جدی به آلترناتیو واحد و طبقاتی و سوسیالیستی خود نیازمند است! کار این دوستان شبیه فروختن کنجشگ به نرخ قناری است. اقدامشان، علیرغم نیت خیر شان، و این که بلاخره هر چه باشد "اتحاد" خوب است و "مردم پسند"، حتما طرفدارانی پیدا میکند، اما کاملا برعکس تصورات ساده لوحانه که بعضا شنیده شده در این مورد بنظرم به نفع پیروزی جنبش طبقاتی ما، به نفع شکل دادن به یک جنبش طبقاتی مستقل کارگران و آلترناتیو سوسیالیستی و شکل دادن به صف متحد کمونیسم، صف مستقلا تر و متفاوت تر از دوره های شکست و ناکامی سال ۵۷ و بعد از آن تمام نخواهد شد، بلکه حتی مانع این روند نیز خواهد بود. چرا که آدرس اشتباه به کارگر و صف سوسیالیستها میدهند.

ادامه

## بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

## "آلترناتیو سوسیالیستی" یا...

یک کمونیست و یک طبقه برای رهایی واقعی سوسیالیستی از چنگ نظام جانی جمهوری اسلامی و سرمایه داری است. در هر صورت بدون دخالت و سروسامان گرفتن یک صف مستحکم انقلابی-سوسیالیستی، ضد ملی گرائی و شونیستی و ناسیونالیستی، ضد مذهبی، ضد خلق گرائی و ضد سرمایه داری و متعهد و معتقد به آلترناتیو نظام سوسیالیستی، شکل گرفتن آلترناتیو واقعی و زمینی چنین اقدامی که شامل اتحاد روشن صف سوسیالیستها در یک نهاد مشترک، و تامین رهبری واحد و سازماتده کارگری و سوسیالیستی، با پلاتفرم سیاسی بدون تخفیف کمونیستی و غیره است، نمیتوان به چنین هدفی رسید. و بطریق اولی نباید اسم هر تجمع دیگری آن هم از جانب جریانات خلق گرا و ملی گرا و پوپولیست "آلترناتیو سوسیالیستی" یا تلاش برای شکل دادن به آن نامید! از نظر من ایدئترین آلترناتیو سوسیالیستی این است که چنین تلاشی منجر به ایجاد یک یا چند حزب انقلابی و سوسیالیستی مستحکم، متعلق به جنبش ضد سرمایه داری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و انقلابی و آماده نبرد همه جانبه جدی و عملی برای کسب قدرت سیاسی باشد.

بنظرم جنبش کارگری-سوسیالیستی و فعالین و مبارزین درگیر در جدال هر روزه با ارتجاع اسلامی و سرمایه داری در داخل کشور اگر سرنوشت و آینده خود را بدست سنت و سیاست و استراتژی این بخش از نیروها و رهبران سنتی و مادامعمر و ناموفق بدهند که همچنان با همان اسب سابق دارند میرانند و سیاست میکنند، صد درصد شکست میخورد. سیاستهای که بیش از سه دهه است به دلیل سطحی و نادرست بودنشان و شعار دادن و ور رفتن صرف با واژه "مبارزه طبقاتی"، به دلیل تحمیل کردن انواع انشعابات و تخریب کردن مخالفین صفوف خودشان، به دلیل عدم تحمل هیچ سطحی از چلنج سیاسی و انتقادی حتی از درون سازمان خود، به دلیل ناتوانی عربان در تامین یک رهبری سیاسی سالم و مسئولانه در این تاریخ طولانی ۳۰/۴۰ ساله، به دلیل به انحلال بردن و پراکنده کردن نیروی عظیم چند نسل از بهترین کمونیستها و کارگران و انقلابیون پرشور، به دلیل تفسیر و تحلیلهای ملال آور و غیر واقعی و دلخوش کن سازمانی شان در باره تحولات سیاسی، سرنوشتی رژیم، انقلاب کارگری، انقلاب مردمی و غیره، و به دلیل توجیهای نامربوط سوسیالیستی شان به خاطر همراه شدن و دنباله رویشان از "جنبش خلق کرد"، از "ملیتهای ایران"، از "خلق های قهرمان ایران"، از جنبش سبز از جنبشهای قومی گرایانه و دست راستی و بلاخره بدون کوچکترین مرزبندی و تائید کامل خیزش اخیر مردم ایران" که آنها گویا تاریخش نه به مبارزه و اعتراض و جانفشانیهای ۴ دهه کارگران و انقلابیون که ناگهان توافق و شکستهای حول "برجام" رخ داده و راستها هم گویا هیچی نیستند! و "توده های قهرمان" یکدفعه از دیماه ۹۶ "خیزش انقلابی" را شروع کرده اند و از اینجا تاریخ مبارزه طبقاتی ما قابل تعریف و قابل رجوع شده است!

در این دیماه نیز واقعیت این بود و هست که هم جنبش ما علیه فقر و فساد فعال شد و هم همزمان جنبش ارتجاعی "رضا شاه روحش شاد" و "الله و اکبر" و "جانم فدای ایران" و... در صحنه واقعی آن اعتراضات حضور داشتند و هنوز هم چنین است (همان تقدس گرائی مسموم "جنبش سرنوشتی" به روایت چپ دنباله رو و شارژ شده در اعتراضات "همه با هم" بودند، کل آن رودیها را انقلابی و بعنوان جاده یکطرفه و محرک کننده و منشا رسیدن نه فقط به سرنوشتی کلیت رژیم که رسیدن به سوسیالیسم و انقلاب کارگری بخورد خودشان و حامیان کم تعمشان داده و هنوز هم میدهند. امروز بخشی از همین دوستان گویا ادعای "آلترناتیو سوسیالیستی" دارند اما دیروز حتی یک

در همان گفتگو با نشریه "کمونیست هفتگی" متعلق به "حزب حکمتیست"، نماینده و سخنران حزب کمونیست ایران آشکارا می نویسند: "...کنفرانس استکهلم با تأکید بر اهمیت همکاری نیروهای جنبش سوسیالیستی ایران اعلام کرد که دوره اتکای یکجانبه به آکسیونها و کمپین های سیاسی و تبلیغی سازمانی برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی و در حمایت از جنبش های پیشرو اجتماعی در خارج کشور به پایان رسیده است...". روشن است برای آنها شلوغ کردن آکسیونهایشان و طرح و تقویت صرف اسم و فعالیت "حزب کمونیست" هدف است در خارج. نماینده و سخنگوی "حزب حکمتیست" نیز برای لاپوشانی راست روی خود و جریانش و توضیح "تئوریک" کودکانه و غیر کمونیستی همه رنگ بودن "آلترناتیو سوسیالیستی" شان، می نویسند: "...وانگهی جامعه ای که ما میخواهیم بسازیم، راه حل کارگران برای آزادی جامعه، بشدت متنوع و مملو از تفاوت و خلاقیت و خودیوژگی های منحصر بفرد است. کمونیست ها قرار نیست و نبوده که هر تفاوتی را مضموم تلقی کنند...". و بلاخره نماینده راه کارگر و سخنگویشان در باب وجود سنتها و برنامه های متفاوت و حتی راهکارهای متفاوت جریانات شرکت کننده در کنفرانس برای کنار زدن سرمایه داری، که گویا تازه قرار است این جمع با آلترناتیو سوسیالیستی مورد نظرشان سرنوشتی سرمایه داری را متحقق کنند، مینویسند: "...همانطور که به درستی در پرسش طرح شده آمده است، این نیروها از سنت های متفاوتی می آیند و از این روی لزوما دارای یک نگاه، یک فرهنگ، یک سابقه و یک برنامه مشترک نیستند. به زبانی دیگر، راهکارشان برای عبور از سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم خصوصا در افق های بلند و استراتژیک در برخی موارد - بعضا کلیدی - عینا یکی نیست...". و...

بنابر این معلوم نیست یک کارگر سوسیالیست و کمونیست که دارای یک سنت، یک جنبش، یک طبقه اصلی و یک افق و استراتژی مشخص دارد برای سرنوشتی کردند دولت و نظام سرمایه داری و غیره با کدامیک از سازهای "تئوریک" این نیروهای مدافع "آلترناتیو سوسیالیستی" برقصد؟ که هر کدام با انگیزه، سیاست و آینده متفاوت و مغشوشی در یک سالن جمع شده اند و حقیقت این تفاوتها را نیز بیان و اعلام نمی کنند که چیست تا مردم چیزی از آن بدانند. این دقیقا یعنی بازگشت و تجدید سازمان و سیاست به روایت همان جنبشهای چپ پوپولیستی و خلق گرایان "ضد شاهنشاهی" صرف دوره ۵۷ که همین چپ این نوع تعاریف و اهداف و سنتها و سیاستهای سردرگم را نمایندگی کردند و با شکست خودشان یک جنبش و یک آینده را نیز با ناکامی روبرو ساختند.

و اما فراتر از نکات فوق لازم است به اشتباه و تناقض محوری تر آن جریانات از جمله در باره پرنسپیهای سیاسی-عربی و جنبشی چگونگی شکل دادن به "آلترناتیو سوسیالیستی" تأکیدات روشن تری داشته باشم. از نظر من یک پایه بسیار مهم و سرنوشت ساز شکل دادن به آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی خود جنبش و فعالینی هستند که امروز در میدان نبرد علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و سرمایه داری حضور دارند و عینی تر و زنده تر و مربوط تر از بیشتر جریانات به شرایط واقعی مبارزه و جنبش هستند. یعنی مبنای که این دوستان به آسانی آنرا دور زده اند و خود را بهترینها و "نماینده" آنها قلمداد میکنند. این عین کپی برداری از همان شکل آلترناتیو سازیهای سنتهای راست است. و همزمان تصورشان این است بقیه میروند به آنها ملحق میشوند، اما فکر نمیکند هیچ جریان و فرد جدی و کمونیست آگاهی پاسخ مثبت به چنین فراخوانی بدهد. این تیر زدن به پای خود به مثابه

ادامه

**ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت یک ضرورت مبرم کارگران!**

## "آلترناتیو سوسیالیستی" یا ...

نشان می دهند و "مردم" تکلیف همه چیز را روشن میکنند. هر کسی جز این فکر کند و تحلیل نماید، و مانند این همه سال هر روز با "سرنگونی" و "انقلاب" و "خیزش توده ها" و "جنبش سرنگونی طلبی مردم" (حال کدام سرنگونی؟ و کدام انقلاب؟ و خیزش؟ و... پیشکش) در پیچ بعدی است خود را سرگرم کند نه تنها سطحی است که خود فریبی میکند و به اسم کارگر و کمونیزم و انقلاب، بخواهند یا نخواهند، جنبش ما را عملاً یکبار دیگر قربانی بخش دیگری از بورژوازی ایران میکنند!، و دوباره جنبش برای آزادی و برابری و سوسیالیسم را به یک چاله دیگری هدایت خواهند کرد. این یک خطر بسیار جدی است که در مقابل هر کارگر و سوسیالیست و جریان واقعا مسئول و کمونیستی قرار دارد که بجای فرقه بازی، خود محور بینی، انتقام گیری سیاسی، و چسبیدن به پستهای حقیق‌سازمانی و عرق عقب مانده سازمانی و صنفی گری و غیره به این واقعیتها و آینده سرنوشت سازتر برای طبقه کارگر و سوسیالیسم در ایران به اندیشد و از این منظر برای اتحاد و همبستگی طبقاتی کل جنبش و تامین آلترناتیو سوسیالیستی آن نیز برخوردار نماید. شخصا هر کسی که در این زمینه گام صادقانه و جدی بردارد دستش رانه تنها به گرمی میفشارم که آنرا نیز خواهم بوسید!

**آلترناتیو سوسیالیستی که بدون دخالت و حضور مستقیم فعالین جنبش طبقاتی ما، و در همراهی و شراکت فعالین و نیروی درگیر در جنبش کارگری-سوسیالیستی و در مبارزه جاری در داخل کشور به سر انجام نرسد، آلترناتیوی که شفاف و علنی نباشد، بخش عمده نیروها و فعالین جنبش کمونیستی و کارگری رانواند در بر بگیرد، نمیتواند جای هیچ اتکا و امیدی برای ماها که برای پیروزی کارگر و کمونیزم بر ارتجاع اسلامی، ملی، دینی و سرمایه داری چهل سال است مبارزه میکنیم و قربانی می دهیم باشد. اصول کلی و مبانی و مشترکات چنین تلاش و آلترناتیو سوسیالیستی چیست، و تدارک ملزومات سیاسی و عملی آن کدامند؟ و بررسی دیگر جوانب آن را به سهم خودم مقداری کاملتر از اینجا در سمیناری بدون سر سوزنی در نظر گرفتن منفعت سازمانی و به عنوان یک کارگر کمونیست صادقانه و مسئولانه در شبکه های اجتماعی بیان کرده ام. در هر صورت کاری که آن دوستان کرده اند ربطی به شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی ندارد، اسم واقعی آن "آلترناتیو تدارک اتحاد و همکاری سازمانی است"، یک نوع همکاری عملی و اطلاعیه مشترک دادن چند جریان با همدیگر است، همانگونه که قبل از آن کنفرانس بارها انجام داده اند، میتوانند بعد از کنفرانس شان نیز آنرا ادامه دهند و ما مخالفت اصولی با چنین همکاریهای عملی بین ایوزسیون چپ نداشته ایم به شرط اینکه این به بهانه ای برای سازشهای غیر اصولی سیاسی - طبقاتی و پنهان کاری در بیان تفاوتها نشود و "آتش بس" سیاسی با هم نکنند چرا که نیروی مدعی کمونیست بودن نباید عقاید و تفاوتها و نقدهایش را به خاطر منافع های دیگرش از جنبش و از جامعه پنهان کند و به مرضی "دیپلماسی" آلوده گردد. چنین روشهای با منفعت امروز و فردای کارگر و سوسیالیسم در تناقض و تضاد قرار دارد.**

← ادامه

کلمه هم علیه آن بخش مردم مرتجع و شعارهای ارتجاعی شان (بخش ارتجاعی "جنبش سرنگونی") که ضد سوسیالیست و کارگر و آزادیخواهی بوده و هستند، حرفی نزدند! و دل کسی را از خود نرنجانند! چون بلاخره هر چه هست "ضد رژیم" است و دوران، دوران "جنبشهای همگانی" و "جنبش سرنگونی"! دقیقا همین سیاست ضد سوسیالیستی، ضد حقیقت و ضد انقلاب کارگری را در سال ۵۷ تجربه کردیم و همین دوستان "رهبر" هم آن زمان، هم این زمان و هم این اواخر نیز در جریان اعتصاب عمومی در کردستان و در همراهی و سکوتشان با "مرکز همکاری" نیروهای مرتجع ناسیونالیسم کرد در پشت صف جنبش چپ ملی کورد به خط شدند و آن را تکرار کردند و به صف کارگر و سوسیالیسم آسیب رساندند.

در نتیجه اتکا به چنین سنتها و سیاستهای از جانب جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بنظر من استقبال دوباره از شکست در تحولات آتی ایران است، درست مانند سال ۵۷ بعد از این همه مبارزه و فداکاری و اعتصاب کارگری و قربانی داندنهای ما "چپ" ها و طبقه کارگر و زحمتکش اتفاق افتاد. یک شرط مهم شکل دادن به یک آلترناتیو واقعا سوسیالیستی نقد جدی و عبور علنی و آشکار از این سنتهای سیاسی چپ سنتی و بورژوائی، خلقی، ملی و پوپولیستی در پوشش کمونیزم و کارگر ناظر به سیاستهای بخش زیادی از این سازمانها و رهبران آن سنت و این نوع سیاست کردنها است! نه پذیرش آن به عنوان "آلترناتیو سوسیالیستی"، و به عنوان یک اقدام راهگشاه، تامین کننده صف متحد جنبش و رهبری سیاسی سوسیالیستی، تامین کننده و تدارک ملزومات پیروزی صف جنبش طبقاتی و سوسیالیستی در نبرد بسیار سخت و نابرابر پیش رو در تحولات سیاسی ایران و منطقه علیه جمهوری اسلامی، علیه جنبش اسلام سیاسی، علیه جنبش بورژوا ناسیونالیستی کورد، ترک، بلوچ و عرب، علیه شونیسیم ایرانی، علیه نیروهای اسلامی سنی و شیعه، علیه مخاطرات سناریو سیاه، و علیه کلیت نظام فاسد و ضد انسانی سرمایه داری حاکم در ایران و دولتها و نیروهای حامی بورژوائی آنها که مانند کرگهای وحشی علیه کوچکترین پیشروی و پیروزی جنبش سوسیالیستی ما به میدان خواهند آمد. این خط و سنت و نیروها از عهده چنین مبارزه ای بر نمی آیند!

ادعاهای بیشتر جریانات این دوستان حتی در باره سرنگونی رژیم و رسیدن به سوسیالیسم واقعا کودکانه، ساده لوحانه و بی ربط به واقعیت مبارزه و چگونگی آماده سازی و تدارک ملزومات جدی و مسئولانه و دور اندیش از جمله تحت عنوان "آلترناتیو سوسیالیستی" است. آنها فکر میکنند رژیم اسلامی هم مانند رژیم شاه با دو تا زنده باد انقلاب و چهار تا تظاهرات خیابانی سرنگون میگردد، از اینرو اساس سیاستهایشان بر تبلیغ و تفصیل و ادعا و شعار و در سالن انتظار نشستنها و بعضا امیدواری به فشارهای که از جانب امریکا و دولتهای دیگر وارد میگردد متکی است. اما واقعیت این است که پیروزی کارگر و کمونیزم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و در دنیای سیاه امروز به مراتب سخت تر از گذشته است، بسیار گسترده تر از سابق نیازمند نیروی انقلابی، جنبش مستقل و رادیکال سوسیالیستی، رهبری واقعا کمونیستی و مسئول نه خود شیفتگان رهبران مادامعمر، احزاب سیاسی انقلابی و آزادمنش، نه فرقه ای و سکتهای مبتکر انشعابات و تخریب مخالفین، احزاب مربوط به جنبش کارگری و سوسیالیستی، نه جنبش ملی و خلقها، وجود شکل دادن به صف مستقل و متفاوت کارگری-سوسیالیستی خود آگاه، نه همه با هم بودن، و نیازمند تامین فوری ملزومات سیاسی، توده ای، کارگری، رهبری، سازمانی، و مسلحانه قدرتمند و غیره است، نه اینکه گویا "تودها راه

**نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!**



”آلترناتیو سوسیالیستی“ یا...

**سوال:** آیا این شش جریان از گرایش شما دعوت به پیوستن به این تجمع کرده اند؟ کلا شما مسئله ارتباط و همکاری با این جریانات را چگونه ارزیابی می کنید؟

**سلام زیجی:** نخیر آنها نه تنها با ما هیچ تماسی نگرفته بودند، بلکه اطلاع یافتیم حتی برخی از آنها به شرط حذف و عدم حضور ما و برخی جریانات کمونیست دیگر حاضر به همکاری با همدیگر شده بودند!، حداقل دو تا از نیروها، به شرطی با بقیه کنار هم آمده اند که مثلا امثال حزب سوسیالیست انقلابی در جمع شان حضور نداشته باشد. و در سوال قبلی گفتیم اینها متعلق به چه سنت سیاسی و جنبشی هستند. این نوع دور هم جمع شدن آنها تصمیمات کاملا سیاسی- طبقاتی- جنبشی است. الزاما چنین مسیری را باید طی کند. همچنانکه قبلا نیز گفته ام، مورد این دوستان، بنظر حاصل نزدیکی دو جنبش چپ ملی و خلقی-پوپولیستی به همدیگر در این رویداد میباشد. **بنظر من سنتهای سیاسی-جنبشی دنبال شده این جریانات و سنتهای ریشه دار ناظر بر رهبری آنها، مشخصا خط سیاسی حاکم بر "حزب کمونیست" (در واقع کومله کنونی) و رهبری کنونی حزب سابق ما، "حزب حکمتیست" (که بنظر من عمیقا از هر نظر دارای اشتراکات زیادی هستند) اگر جز این رفتار دیگری میکردند می بایست جای تعمق میبود. بدین ترتیب "آلترناتیو سوسیالیستی" که هنوز متولد نشده با حربه حذف و سانسور نیروهای انقلابی و سوسیالیست و مخالفین کمونیست خود به "دنیا بیاید" معلوم است که مرده متولد میشود، نمیتواند جایگاهی در جنبشی که برای آزادی و برابری، نقد و آزادی بیان و فعالیت بدون قید و شرط سیاسی، علیه سانسور و استبداد و علیه سیستم استبدادی، که یک پایه آن وجود "رهبران مادامالعمر" است، تاریخش با خون سرخ هزارا و هزاران رفیق و فعال جنبش انقلابی ما نقش بسته است، داشته باشد، حتی اگر هر روز پرچم سرخ را نیز در دست داشته باشند و پشت عکس مارکس و لنین و حکمت با همدیگر عکس یادگاری بگیرند!**

اما در باره جنبه دوم سولاتان مبنی بر ارتباط و یا همکاری با همدیگر، ما سیاست روشن خود را از بدو تشکیل حزب در این باره بطور شفاف و علنی اعلام کرده ایم و در این رابطه هیچ شرط و شروط و سانسور و حذف کردنیهای نیز در پرنسیب ما جایگاهی ندارد، گفته ایم: با کلیه نیروهای که برای پیروزی سوسیالیسم، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، برای استقرار یک نظام سوسیالیستی و کارگری، و برای آزادی های بدون قید و شرط سیاسی و تحزب و تشکل و... تلاش میکنند حاضر به هرشکلی از همراهی و همفکری و همکاری موردی هستیم. به سهم خودمان چندین بار هم در این زمینه تلاش کردیم اما احساس مسئولیتی در این رابطه شاهد نشدیم. نه تنها نیروهای چپ، ما به عنوان یک نیروی سوسیالیست و متعهد به سیاست و آرمانهای سوسیالیستی و آزادیخواه جنبشمان حاضر هستیم در راستایی منفعت طبقه مان با آن دسته از نیروهای سیاسی "مسئول پذیر" راست نیز که مثلا حاضرند بطور شفاف و علنی برای مقابله با خطر عراقیزه کردن جامعه ایران و دفاع از مدنیت و امنیت شهروندان همکاری کنند، یا برای سرنگونی رژیم با اتکا به خود جامعه نه به امریکا و دیگر کشورهای ارتجاعی در امر سرنگونی کلیت رژیم همراه شوند، و بر تامین یک جامعه آزاد بدور از ارتجاع شونیسم و ناسیونالیسم و مذهب و حربه های سرکوبگرانه "تمامیت ارضی کشور" و غیره همراهی کنند، و هر نیروی که به اصل آزادی و برابری، فعالیت بدون قید و شرط حق فعالیت سیاسی، برای پایان دادن به اعدام و وجود زندانی سیاسی، پایان دادن به نابرابری بین زن و مرد، انحلال کامل کلیه نیروهای مسلح و غیر مسلح سرکوبگر حرفه ای در کشور، و به دفاع از حق و حقوق و زندگی کاملا برابر کلیه شهروندان در همه امور سیاسی، اقتصادی، قضائی، اداری، فرهنگی، آموزشی و غیره متعهدباشند، میتوانیم همکاری های مشخصی در این زمینه داشته باشیم.

کشور ایران، دوباره، دو تجربه، و دو آلترناتیو ارتجاعی را در عرض یکصد سال اخیر تجربه کرده است. هم تاریخ سیستم عقب مانده و سرکوب گر شونیستی- سلطنتی و هم تاریخ عقب مانده تر و قرون وسطی تر و جانی تر از نوع حکومت اسلامی. هر دو تجربه، تجربه مملو از خون و کشتار، و استبداد و جنایت و زندان و شکنجه و اعدام و بی حقوقی و زدن آزادی و برابری و رفاه جامعه است، هر دو ضد کارگری و کمونیستی، هر دو حافظ یک مشت سرمایه دار انگل و سرکوبگر و دزد و فاسد. اکنون نوبت این است که کارگر و جنبش سوسیالیستی مدعی باشد! باید به میدان بیاد، باید قدرت را بگیرد. راه قدرت یابی اش نیز دقیقا پیگیری و پابی فشاری بر صف مستقل طبقاتی خود، به یک سیاست روشن، شفاف و انقلابی، درس گرفتن از تجربه سال ۵۷، پرهیز از پوپولیسم بازی و "همه با هم" بودنهای فریبکارانه، و دست بردن به ابزارهای سرنگونی طلبانه به شیوه انقلابی در بعد کارگری، توده ای، حزبی، مسلحانه، و اتکا صرف به مبارزه و سیاست و صف مستقل و واحد سوسیالیستی جنبش خود |

Iransocialist2017@gmail.com

اما با نیروهای که پرچم سیاسی و استراتژی آنها در جهت تحمیل جنگ داخلی، سناریو سیاهی، در جهت طرحهای رژیم چنچی نوع دموکراسی امریکائی فعالیت نمایند، هر نیروی که سیاستهای امریکا را تأیید کند و یا به دولتهای مرتجع منطقه متکی باشد، هر نیروی که حامی مضحکه "تغییر و اصلاح" در نظام جمهوری اسلامی باشد، نیروهای که پرچم شونیستی، ناسیونالیستی، مذهبی، فدرالی و قومی را برای رسیدن به قدرت و ایجاد تفرقه در میان شهروندان را دنبال کنند، و نیروهای که به دنبال بازگشت نظام فاسد سرنگون شده پادشاهی یا شکل دیگری از حاکمیت اسلامی در پوشش دیگری هستند، نه تنها هیچ نوع همکاری نخواهیم کرد که تقابل و مبارزه و افشاگری علیه آنها را یک رکن مهم پیروزی کارگر و زن و جوان انقلابی و جنبش آزادیخواهی بر ارتجاع جمهوری اسلامی، و رسیدن به آزادی، برابری، امنیت و رفاه کارگران و زحمتکشان و شهروندان در ایران بعد از جمهوری اسلامی میدانیم.

(۱) "خلا آلترناتیو انقلابی و میرمیت شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی، ملزومات سیاسی و عملی آن کدامند؟"

<http://www.simroz.org/index/?p=6231>

(۲) "در باره اوضاع سیاسی ایران، ... کنفرانس چند جریان چپ در استکهلم، و آلترناتیو سازی اپوزسیون بورژوازی"

<http://www.simroz.org/index/?p=6808>





تینا خلیفه ای

## گسترش جغرافیای سیاسی شیعه يك اخطار بزرگ!

همچنین کشور های همسایه ی شرقی ایران مانند افغانستان و پاکستان که هر کدام بیش از

۲۰٪ جمعیت شیعه را در خود جای داده اند. کشور های شیعه نشین دیگری هستند که هر چند از ایران دوراند اما برای ایران حائز اهمیت هستند مانند لبنان و یمن؛ لبنان که در طول تاریخ به خصوص در تبادل تفکرات شیعی رابطه خوبی با ایران داشته و در دوران صفوی نیز مغز تفکر شیعه در ایران بوده است نقش کلیدی از نظر ژئوپولیتیک و استراتژی رفتاری ایران و تشیع دارد. کشورهای دیگری هم هستند مانند شیعیان قاره آمریکا و آفریقا اما برای تشیع یا ایران خاصیت ژئوپولیتیکی ندارند و از نظر فکری و ژئو کالچری برای ایران و تشیع اهمیت دارند. هر چند که ممکن است فرقه های مختلفی مانند شیعه دوازده امامی، شیعیان اسماعیلی، شیعیان گروه کبسانیه، دروزی ها، علوی ها، بکتاشی ها، غلات و... اما کارت استراتژی و حریص بودن در مقابل قدرت فرقه ها و تفکرات را کم رنگ و اهداف رابرجسته تر کرد است. پس از انقلاب اسلامی در ایران، تشیع و اقدامات نشأت گرفته از آن، حوزه نفوذ ایران را در ابعاد آموزشی، فرهنگی، سیاسی و رسانه ای گسترش داده است؛ ایران در آمار و نمای توزیع جغرافیای تشیع در جایگاه مرکزی در بین کشورهای منطقه قرار دارد و بر اساس ترسیم مدل جغرافیای شیعه ایران در مدل مرکز پیرامون در محور جغرافیای شیعه قرار داده شده است و شیعیان نیمه پیرامون ایران در عراق، آذربایجان، پاکستان، بحرین، افغانستان، ترکیه، کویت، عربستان، عمان و امارات زندگی میکنند و شیعیان پیرامون ایران نیز در لبنان، سوریه، هند، تاجیکستان، یمن و ازبکستان ساکن هستند. (مدل مرکز پیرامون جغرافیای شیعه اعتقادی است نه اقتصادی). علاوه بر انسجام و نزدیکی جغرافیای شیعه، شیعیان نیز منسج و به هم پیوسته اند و جغرافیای مشترک و نزدیک بهم دارند و همگی در خلیج فارس زندگی میکنند که یک توان محیطی بالقوه در حال حاضر به شمار می آید. یکی از مهمترین گذرگاه های هوایی، دریایی، زمینی جهان خلیج فارس و عمدتاً ایران است. ایران از ناحیه ی جنوب به خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند متصل میشود و خط استوا نیز نظری بر این منطقه دارد. به علت عدم موجودیت گذرگاه خشک در جنوب و صعب العبور بودن و گران بودن هزینه حمل و نقل مهمترین و نزدیکترین راه گذرگاه ایران است که قبل این نقش استراتژیکی را جاده ابریشم ایفا میکرد و این تأثیر مهمی بر گسترش جغرافیای شیعه دارد. بر اساس این تعریفات میتوان گفت با همراهی اسلام سیاسی و کارت های فشار بسیار تشیع ماهیت ژئوپولیتیکی پیدا کرده است؛ چراکه انسجام و پیوستگی جغرافیای شیعه، برخورداری از توانایی های محیطی و قابلیت های جغرافیای خاص، آرمان های خاص تشیع مثل انتظار ظهور، واقعه کربلا و سایر حوادث تشیع که در تاریخ اتفاق افتاده، تحولات منطقه ای و جهانی که رخ داده مثل انقلاب ایران، جنگ های داخلی لبنان، حوادث و اشغال عراق در ابتدای قرن جدید، خیزش های مردم و گروه های شیعی، در گیری های حزب الله و اسرائیل، همچنین بحث های فرمان صادره برای تشکیل حکومت ولی فقیه و همراه شدن دین و سیاست در نظریه سیاسی شیعه، می تواند از عناصر و اجزای این مفهوم باشد. بنابراین از نیمه دوم قرن ۲۰ به بعد، ویژگی های جغرافیایی و سیاسی تشیع با قدرت و مناسبات جهانی پیوند خورده و در این زمان به اوج خود رسیده است. به همان نسبت مخاطرات آن برای آزادی و برابری، برای رهائی زنان و همه کسانی که به سکولاریسم و سوسیالیسم و یک جامعه برابر باور دارند همواره دین شیعه یکی از زیان آورترین ادیان در منطقه محسوب میگردد، امیدواریم با سرنوشتی جمهوری اسلامی به عنوان سر این اژدهای سمی در منطقه و جهان، مصادب به پایان و کاهش نقش مخرب این دین ارتجاعی و قرون وسطی گردد.

با شکست انقلاب، ۵۷ که به دنبال آن اسم انقلاب آزادیخواهانه ۵۷ را هم اسلامیهای تحت رهبری خمینی و هم کشورهای غربی اسم آنرا "انقلاب اسلامی" و "پیروزی انقلاب اسلامی" نام نهادند. بدین ترتیب راه برای سرکوب انقلاب کنندگان چپ و راست انقلاب ضد استبداد شاهنشاهی را راحت تر هموار کردند و همین کار را هم کردند. در هر صورت بعد از "پیروزی انقلاب اسلامی" رخداد های متعدد بعدی که عمدتاً متأثر از آن

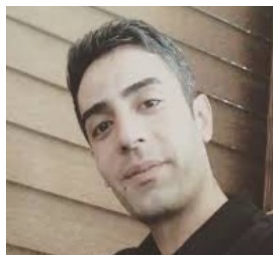
بودند، تشیع به یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار دنیای ژئوپولیتیک تبدیل شد. البته "انقلاب اسلامی" خود تا حد زیادی متأثر از معارف شیعی بود و از آموزه ها و آرمان های آن بهره برداری کرده بود. در واقع، محور اصلی حرکتی که در ایران از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و به پیروزی "انقلاب اسلامی" انجامید، پدیده ای به نام مذهب بود در واقع مذهب شد ابزار به قدرت رساند یک جریان واپسگرای مذهبی و سیاسی. در اثر به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، پتانسیل منفی نهفته در مذهب تشیع شکوفا شد و این مذهب در کشور بزرگی مثل ایران به قدرت سیاسی دست یافت. کشوری که از یک طرف به دلیل موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی و ژئوپولیتیک در آسیای جنوب غربی و نیز دارا بودن ذخایر عظیم انرژی فسیلی در منطقه خلیج فارس و خزر، دنیا به آن چشم دوخته است. از طرف دیگر، انقلاب در کشوری رخ داده بود که با اکثریت ۹۰ درصدی جمعیت شیعه مذهب که همه امکانات کشور را برای گسترش قدرت خود میخواست، در بر گرفتن تقریباً ۴۰ درصد از شیعیان جهان، کانون قلمروهای شیعی به شمار میرود و بنابراین تأثیرات زیادی را در خارج از مرزها از خود به جا گذاشت. به این ترتیب، روحیه ی "انقلابی" تکامل یافته در قالب اهداف "انقلاب اسلامی"، در درون مرزهای ملی محدود نشد و به خارج از مرزها نیز سرایت کرد.

تشیع از قرن شانزدهم میلادی مذهب رسمی ایران بوده است. اعتقادات، رهبری، نهاد های مذهبی شیعه نقش مهمی در سیاست خارجی ایران داشته و به طور کلی اسلام شیعی از آغاز با سیاست آمیخته بوده و حتی میتوان گفت که اسلام شیعی یکی از مهمترین پایه های جمهوری اسلامی بوده است. بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷ بحث صدور انقلاب بر جوامع شیعی تأثیر بسیاری گذاشت. جمهوری اسلامی ایران در اوایل قدرت با پس زمینه ی قبلی اقداماتی در راستای اولویت قرار دادن تشیع و اهمیت بخشیدن به آن، احیای هویت شیعی و همچنین قدرتمند کردن شیعیان در سطح بین المللی و ملی و موازنه قدرت و حکومت نفوذ شیعه در خاورمیانه را افزایش دهد و صفت "انقلابی" بودن خود را حتی بعد از گرفتن قدرت دولتی کاهش نداد و به قدرتمند کردن گروه ها و جوامع شیعه پرداخت. در واقع جمهوری اسلامی کانون تمرکز برای تمام شیعیان جهان به خصوص شیعیان خاورمیان پدید آورد. جمهوری اسلامی ایران شیعه را آمیخته با سیاست، اقتصاد، فرهنگ و قومیت کرد که این یکی از عوامل مهم مرکزیت دادن به تشیع در ایران یا مرجعیت قم بود و همین باعث شد که ایران از نظر جمعیت مرکز شیعه ی خاورمیانه باشد که با دارا بودن بیشترین شیعه در خاورمیانه علم دار مذهب تشیع است و همچنین لایه پیرامون ایران که شامل کشور هایی با رابطه ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی با ایران هستند و حداکثر جمعیت کشور هایشان را (نظام حکومتی و کنترل) شیعه تشکیل میدهند مانند عراق با جامعه ی ۶۰٪ شیعه، شیعیان بحرین با بیش از ۷۰٪ جمعیت شیعه، جمهوری آذربایجان با ۱۷٪ جمعیت شیعه و

**دست مذهب از زندگی جامعه کوتاه!**

## مرحله دوم تنش ها ، جولان و اقدامی برای ایجاد ثبات در خاورمیانه یا وخیم تر شدن تنش ها

زاگرس ابراهیمی



مرحله اول تنش ها در منطقه خاورمیانه از بهار عربی کلید خورد و گام بعدی این تنش ها ایجاد ائتلافی به رهبری امریکا برای مقابله با گسترش نفوذ ایران و روسیه در خاورمیانه ، به خصوص مقابله با ایران بود که با اعلام لغو قرارداد برجام از طرف امریکا کلید خورد و ایران دوباره مقابل تحریم هایی از طرف امریکا قرار گرفت که به گفته خود مقامات آمریکایی در تاریخ بی سابقه بوده است. لغو یک طرفه توافق برجام از طرف امریکا و فشار دوباره تحریم ها بر سر ایران ایده مقامات سیاسی امریکا برای مقابله با نفوذ ایران و به زانو در آوردن آن مقابل خواسته های امریکا بود. به نحوی که فشار تحریم ها بر جامعه ایران ، ایران را در وضعیتی قرار دهد که تظاهرات مردمی علیه گرانی و در نهایت شورش مردم در خیابان ها رژیم حاکمه بر ایران را مقابل خواسته های غرب یا به زانو در آورد، یا اینکه اگر رژیم تن به خواسته های غرب ندهد در نهایت فشار تحریم ها و ایجاد گرانی و تورم بر وضعیت معیشت با شورش مردم در کف خیابان ها به سقوط رژیم منجر شود، اما واقعیت امر در این مدت اثبات کرده که اتفاقا سیاستهای امریکا به ویژه سیاست ضد انسانی تحریم اقتصادی بیشتر به نفع رژیم اسلامی تمام شده تا آسیب زدن به آن، چرا که حکومت با این ترفند هر اعتراض و حق و حقوق اولیه کارگران و زحمتکش را بیجواب و سرکوب کرده است.

بی ارزش شدن روز افزون نرخ ریال در کشور و ادامه این روند تا قبل از اعمال دوباره تحریم های نفتی شک بدي در جامعه ایران ایجاد کرده بود و امریکا و ائتلاف ضد ایرانی بر این باور بودند یا بهتر بگویم در تلاش بودند که با اعلام دوباره تحریم های نفتی نرخ ارز ایران از ۱۷۰۰۰ هزار ریال که بود تا ۵۰۰۰۰ هزار خواهد رفت و ایران را در شرایطی که ونزولاً قرار دارد گرفتار خواهند کرد و در نهایت ایران تن به خواسته های امریکا خواهد داد اما با اعلام دوباره و بازگشت تحریم های نفتی امریکا، آنطور که امریکا تصور میکرد اتفاق نیفتاد. بر عکس آنچه که آنها انتظار داشتند نرخ ارز در ایران نه از ۱۷۰۰۰ بیشتر رفت بلکه به ۱۳۰۰۰ هزار نیز کاهش یافت و فشارهای سپاه پاسداران در عراق بر ضد نیروهای امریکایی دوباره شروع شد. همین امر سبب شد که دولت امریکا مقداری نرم تر از قبل از استراتژی برخورد تند با ایران بکاهد ، ایران و نیروهای امریکایی بعد از توافقات پنهانی که از سال ۲۰۱۵ میلادی و بعد از اعلام خروج نیروهای امریکایی از عراق با ایران داشتند مورد هجوم نیروهای نیابتی و اسلام گرا قرار نگرفته بودند اما با ادامه تنش ها مابین ایران و امریکا این تهدیدات دوباره آغاز شد و همین امر امریکا را مجبور کرد که حتی در ظاهر هم شده است موضع نرم تر از قبلی در قبال ایران در پیش گیرد. آنچنان که مشاهده کردیم سفیر امریکا در عراق طی دو بیانیه رسمی اعلام کرد که ما به هیچ عنوان در داخل خاک عراق هیچ عملیاتی بر ضد کشور ایران انجام نخواهیم داد و به هیچ عنوان از خاک عراق برای مقابله با ایران استفاده نخواهیم کرد ، امریکا که به خاطر شکست استراتژی در سوریه مجبور به خروج تعداد زیادی از نیروهای خود در سوریه شد و همپیمانی با کوردهای سوریه را به خاطر دشمنی ترکیه با آنان بر نفع خود نمیدید حال بر این باور است که با به خطر انداخته شدن امنیت جانی نیروهای خود در عراق ممکن است از سلطه خود در عراق نیز بکاهد همین امر سبب شد که از آن استراتژی تهاجمی قبلی که گرفته بودند مقداری در ظاهر عقب نشینی کنند .

سوریه و مسئله جولان ، دو عامل اساسی که عامل بازدارنده بازگشت ثبات در سوریه است. اول مسئله شمال سوریه و نیروهای دمکراتیک سوریه است که هم دولت بشار اسد و همپیمانان آن و نیز دولت ترکیه آشکارا با موجودیت آنها اعلام جنگ کرده اند و آن نیروها را تهدیدی بر ضد منافع ملی خود میبینند. اما مسئله مهمتر دیگر حضور نظامی ایران در سوریه و همپیمانی دولت بشار اسد طی این سالها با دولت ایران است که موجودیت دولت اسرائیل را به خطر انداخته است. و به نظر من تنها مسئله و مهمترین مسئله ای است که تا حل نشود کشور سوریه رنگ آرامش را به خود نمیبیند و حل این مسئله از دید غرب خروج نظامی ایران از خاک سوریه است که طی این سالها آنچه در توان خود داشته اند از حمله نظامی به نیروهای سپاه پاسداران در خاک سوریه و اعمال شدیدترین تحریم های تاریخ بر ایران سبب عقب نشینی ایران از موضع خود و حضور نظامی در داخل خاک سوریه نشده است. حال به نظر من غرب یا بهتر بگویم امریکا بر این باور است که تلاش هایی که برای عقب راندن ایران در داخل خاک سوریه انجام داده است بی نتیجه بوده است و راه دوم که مذاکره با ایران بر سر منطقه و تامین امنیت اسرائیل نیز با خروج امریکا از برجام غیر ممکن شده است. امریکا راه سوم یعنی اعمال قدرت نظامی خود را در پیش گرفته است از انجایی که هزینه مادی و انسانی جنگ مستقیم با ایران برای این دولت ها قابل تحمل نیست و نتیجه این جنگ نیز نامعلوم است، امریکا طی اقدامی یک طرفه منطقه استراتژیکی جولان که بخشی از خاک سوریه و چندین سال است که توسط دولت اسرائیل تصاحب شده است را رسماً جزئی از خاک اسرائیل دانست که همین امر با مخالفت شدید دولت هایی از جمله روسیه و چین و حتی چهارده عضو شورای امنیت سازمان ملل نیز همراه بود. این تصمیم عجولانه و بی تدبیری دولت ترامپ به نظر من نه تنها باعث حل مناقشات خاورمیانه نمیشود بلکه بیشتر به این مشکلات از جمله مشکل فلسطین دامن خواهد زد. از انجایی که دولت وقت سوریه رسماً و به طور قانونی از حمایت جامعه بین المللی در این خصوص برخوردار است میتواند موجب دامن زدن به جنگ دیگری در منطقه شود که دوباره تنها مردمان این سرزمین هستند که باج قدری غرب و دیکتاتوری دولت های خاورمیانه و شروع جنگ دیگر بین سوریه و اسرائیل و غیره را خواهند داد. از طرف دیگری همان شب بعد از اعلام به رسمیت شناختن جولان از طرف امریکا ، اسرائیل مورد حمله موشکی گروه حماس قرار گرفت که در نتیجه آن شش شهروند بی گناه آن کشور قربانی شدند ، حماس ، حزب الله لبنان ، حشد شعبی و نیروهای سپاه پاسداران و خود دولت سوریه که در حال حاضر از سه طرف در مرزهای اسرائیل حضور دارند همین امر موجب اقداماتی تلافی جویانه نسبت به این تصمیم دولت ترامپ خواهد شد که به نظر من به خاطر اینکه حتی جامعه جهانی این تصمیم ترامپ را به رسمیت نشناخته اند اعلام سلطه اسرائیل بر بلندی های جولان نمیتواند در عمل به وقوع بپیوندد.

### نشریه شنبه ها منتشر میشود

روزهای شنبه هر هفته  
نشریه "سوسیالیسم  
امروز" منتشر میشود.  
آخرین زمان برای ارسال  
مطالب برای نشریه  
روزهای پنجشنبه هر هفته  
است.

### موازین انتشار مقالات در نشریه سوسیالیسم امروز:

- سردبیر در انتشار، رد و  
ویرایش مقالات آزاد است!  
- مقالاتی در این نشریه منتشر  
میشوند که تنها برای این  
نشریه فرستاده شده باشد.  
- مسئولیت مقالات با  
نویسندگان آن است.  
- حداکثر حجم مطلب منتشره در  
نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت  
۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً  
به این آدرس ایمیل بفرستید:

[S\\_zijji@yahoo.se](mailto:S_zijji@yahoo.se)

### به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب  
کمک های مالی خود را برای  
ما بفرستید.

SWEDEN  
SEB BANK  
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما  
انسانهای مبارز و دلسوز  
مستقیماً به پیشرفت ما در  
جهت گسترش مبارزه خود  
برای آزادی و برابری و تداوم  
مبارزه همه جانبه تر خود به  
منظور سرنگونی جمهوری  
جنایتکار اسلامی کمک فوری  
خواهد کرد.

**اخراج و بیکار سازی موقوف!**